

**تحلیلی بر نقش رسانه در ترویج رفتارهای ناقض حق بر محیط زیست سالم از
منظر جرم‌شناسی ادغام‌گرای انتقادی (مطالعه مدل جوامع نئولیبرالیستی)**

عبدالرضا جوان جعفری * امین حاجی‌وند**

DOI: 10.22096/HR.2021.138094.1251

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۳]

چکیده

با توجه به اهمیت تضمین حق بر محیط‌زیست سالم به‌عنوان یکی از حق‌های زیرمجموعه حقوق همبستگی، گاهی شاهد نقض این حق بشری از سوی خود دولت‌ها در جوامع نئولیبرالیستی هستیم. ارتکاب رفتارهای آسیب‌رسان زیست‌محیطی از سوی دولت‌ها و شهروندان در برخی از جوامع به‌خصوص جوامع نئولیبرالیستی فزونی یافته است. دولت‌ها در این دسته از جوامع در جهت تضمین منافع سرمایه‌داری، اقدام به عادی‌سازی رفتارهای آسیب‌رسان می‌نمایند و یکی از نتایج این فرآیند، نقض حق بر محیط‌زیست سالم است. یکی از حوزه‌هایی که تأثیر رسانه در فرهنگ‌سازی رفتارهای آسیب‌رسان زیست‌محیطی را مورد توجه و مطالعات خود قرار داده، جرم‌شناسی فرهنگی سبز به‌عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی‌های انتقادی است که با ادغام جرم‌شناسی فرهنگی و جرم‌شناسی سبز، گام مهمی در جهت مطالعات سبز برداشته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به این نتایج دست یافته که رسانه‌های در اختیار نظام سرمایه‌داری نوین از طریق تجویز فرهنگ مصرف‌گرایی و فرهنگ پیروی از مد، نقش مهمی را در ترویج این دسته از رفتارهای آسیب‌رسان از طریق اخلاق‌زدایی زیست‌محیطی ایفا می‌نمایند. بنابراین از یکسو باید فرهنگ‌سازی سبز و آموزش‌های زیست‌محیطی نسبت به شهروندان را نهادینه نمود که منجر به افزایش درک زیست‌محیطی آنان و تضمین حق بر محیط‌زیست سالم می‌گردد و از سوی دیگر با رفتارهای ناقض حق بر محیط‌زیست سالم از سوی دولت نیز باید برخورد شود که باعث تضمین حق بر دادخواهی عادلانه زیست‌محیطی می‌گردد.

واژگان کلیدی: حق بر محیط‌زیست سالم؛ جوامع نئولیبرالیستی؛ جرم‌شناسی سبز؛ فرهنگ مصرف‌گرایی؛ رسانه.

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول) Email: javan-j@um.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران Email: am.hajivand@mail.um.ac.ir



مقدمه

امروزه، دوست‌داران محیط‌زیست، نه سخن از «معضل» یا «مسائل» زیست‌محیطی، بلکه سخن از «بحران محیط‌زیست» به‌میان می‌آورند تا شدت و حساسیت این موضوع را به خوبی بیان و تدابیر مناسبی را برای برون‌رفت از این بحران پیدا کرده و به سیاست‌گذاران پیشنهاد نمایند. این شیوه بیان، آشکارا بر وخامت اوضاع محیط‌زیست و جدی بودن بحران دلالت دارد. با انقلاب صنعتی و رشد پیشرفت‌های چشمگیر تکنولوژی، زندگی انسان‌ها در ظاهر به سمت آرامش و راحتی گروید اما در بطن ماجرا، گویا خطرات این پیشرفت‌های چشم‌گیر بیش از مزایای آن بوده است. سردمداران نظام سرمایه‌داری برای پوشاندن اینگونه خطرات باید با ابزارهای مختلفی، این نگرانی‌ها را عادی جلوه داده و آن را به فرهنگ عمومی تبدیل کرده و از این طریق نوعی امنیت اخلاقی در شهروندان ایجاد کنند.

با توجه به اهمیت تضمین حق بر محیط‌زیست سالم از سوی دولت‌ها، گاهی شاهد نقض این حق بشری از سوی خود دولت‌ها در جوامع نئولیبرالیستی هستیم. دولت‌ها از رسانه‌های خود برای شکل‌دهی ارزش‌های جامعه در جهت سیاست‌های خویش استفاده می‌کنند. رسانه‌های جمعی یکی از عوامل و ابزارهای مهم جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری هستند که نقش مهمی در رشد و تحول جنبه‌های گوناگون زندگی فرد ایفا می‌کنند.^۱ اولریش بک (Ulrich Beck) به‌عنوان نظریه پرداز جامعه خطر، خصیصه اصلی رسانه‌ها در جوامع خطر (نئولیبرالیستی) را در این می‌داند که «اهداف متعالی عصر روشنگری را دنبال نمی‌کنند بلکه خدمتکاران بازار، تبلیغات و مصرف هستند.» (بک، ۱۳۹۷: ۳۶۲) وی در توصیف مدرنیته ثانوی، نظام سیاسی را نه تنها کارآمد نمی‌داند بلکه نظام سیاسی نئولیبرالیستی را جزئی از مشکل قلمداد می‌کند. دولت‌ها در عصر سرمایه‌داری نو از رسانه‌ها به‌عنوان ابزاری در جهت توجیه سیاست‌های مخرب زیستی و عوام‌فریبی زیست‌محیطی استفاده می‌کنند که در ذیل به بررسی این موارد می‌پردازیم. امروزه در عدالت زیست‌محیطی، مهم‌ترین انتقاد به دیدگاه‌های اقتصادی ابزارگرایی نئولیبرالیسم؛ بحث مصلحت اجتماعی در جامعه صنعتی است؛ بدین معنا که «گاهی رفتارهای آسیب‌رسان زیست‌محیطی در جهت تقویت جامعه صنعتی مدرن امری ضروری است و در مقابل رسیدن به مزایا، باید هزینه‌هایی را متحمل شد.» (White, 2008: 9)

تجویز فرهنگ مصرف‌گرایی و کالانگری به محیط‌زیست از سوی رسانه در جهت پیشبرد اهداف نظم سرمایه‌داری است. اقتصاد نظام نئولیبرالیستی، فرهنگ و رسانه ترویج‌گر رفتارهای

آسیب‌رسان زیست‌محیطی را به‌منصه‌ظهور رسانده است. «بحث‌های زیادی پیرامون اقتصاد سیاسی بزهکاری دولت در نظام‌های حقوقی شکل گرفته» (مهر، ۱۳۹۶: ۶۷) که پدیده بزهکاری دولتی را یادآور می‌شود. اما به‌نظر می‌رسد در حال حاضر ما با شکل‌گیری پدیده سیاست سرمایه‌داری به‌جای سیاست جنایی دولتی مواجه هستیم؛ بدین معنا که در نظام سرمایه‌داری نوین، دولت خود ابرازی در دست سرمایه‌داری نوین است و سیاست جنایی دولتی بحثی متفاوت از سیاست‌های نظام سرمایه‌داری است. یکی از ابزارهایی که در دست نظام نئولیبرالیستی است، رسانه‌های جمعی هستند. «شکی نیست که افراد اجتماع به‌طور گسترده‌ای با رسانه‌ها در ارتباط‌اند، از طریق آن‌ها می‌اندیشند، دنیا را از رهگذر آن‌ها می‌شناسند و رفتارهای خود را بر اساس الگوهای برگرفته از آن‌ها سامان می‌دهند.» (حسینی‌فر، ۱۳۹۰: ۲۱) فرهنگ نیز به‌عنوان یک مؤلفه مهم از طریق رسانه ساخته و ترویج داده می‌شود. با وجود جرم‌نگاری‌ها و کیفرگذاری‌ها، هنوز هم شاهد گسترش رفتارهای آسیب‌رسان زیست‌محیطی هستیم. در این پژوهش از عنوان رفتارهای آسیب‌رسان زیست‌محیطی استفاده نمودیم تا شامل اعمال مخرب زیست‌محیطی دولت‌ها که خود به جرم‌نگاری آن‌ها مبادرت نمی‌ورزند نیز باشد. این رفتارهای آسیب‌رسان زیست‌محیطی در دهه‌های اخیر در نظام‌های مبتنی بر سرمایه‌داری نوین در حال گسترش است که ناقض حق بر محیط‌زیست سالم به‌عنوان یک حق بشری است؛ که با توجه به مؤلفه فراملی بودن آثار جرایم زیست‌محیطی، دیگر کشورها نیز قربانی این رفتارهای آسیب‌رسان خواهند شد. یکی از حوزه‌هایی که تاثیر رسانه در فرهنگ‌سازی رفتارهای آسیب‌رسان زیست‌محیطی را مورد توجه و مطالعات خود قرار داده، جرم‌شناسی فرهنگی سبز به‌عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی‌های انتقادی است که با ادغام جرم‌شناسی فرهنگی و جرم‌شناسی سبز گام مهمی در جهت مطالعات سبز برداشته است. این پژوهش در گفتار نخست به شناخت مفاهیم نئولیبرالیسم و جرم‌شناسی فرهنگی سبز و سپس به بررسی موارد نقش‌آفرینی رسانه در ترویج فرهنگ‌های آسیب‌رسان زیست‌محیطی و نقض حق بر محیط‌زیست سالم با تکیه بر مدل جوامع نئولیبرالیستی خواهد پرداخت. این تحقیق در همین راستا به پرسش‌های ذیل پاسخ خواهد داد:

- حقوق همبستگی به چه معنا است و از چه جایگاهی در جرم‌شناسی فرهنگی سبز برخوردار است؟

- از منظر جرم‌شناسی فرهنگی سبز، رسانه در جوامع نئولیبرالیستی چه تاثیری بر ترویج رفتارهای ناقض حق بر محیط‌زیست سالم دارد؟

۱- شناخت مفاهیم بنیادین پژوهش

۱-۱- حقوق همبستگی یا حقوق جمعی (Solidarity or Group Rights)

اینکه آیا باید محیط‌زیست را در درون حقوق بشر سنتی جای دهیم، یا اینکه نظریه حقوق بشر را آنقدر گسترش دهیم که دربرگیرنده حقوق همبستگی نیز بشود، پرسشی کلیدی برای به رسمیت شناختن و اجرای حق‌های زیست‌محیطی در آینده است. پرواضح است که امروزه، حق بر محیط‌زیست سالم یکی از مصادیق حقوق جمعی یا حقوق همبستگی است. مطابق با این رویکرد «دستیابی به حق بر محیط‌زیست سالم، نیازمند تلاش و تعامل جمعی همه بشریت است.» (Prieur, 2003: 334) این امر مشهود و بدیهی است که طرفداران حقوق بشر، حق بر محیط‌زیست سالم را به عنوان یک حق مستقل حقوق بشری برای داشتن محیط‌زیست با کیفیت به رسمیت می‌شناسند. «حق بر محیط‌زیست هم منعکس کننده ارزش‌های متعالی و پایه‌ای همانند حق بر حیات، حق بر سلامتی، حق بر زندگی با استاندارد است و هم با پیش نیازهای تداوم حیات نسل کنونی و نسل‌های آتی همانند توسعه پایدار، ارتباط تنگاتنگ و ارگانیک دارد.» (مولائی، ۱۳۸۶: ۲۷۳) محیط‌زیست در پرتوکارکردهای اجتماعی آن، بستر لازم و ضروری برای حیات جمعی است، به گونه‌ای که وجود و بقای بشر، بسته به وجود و بقای آن است. در واقع بدون داشتن محیط‌زیست سالم، حقوق بنیادین انسان اعم از حقوق مدنی و سیاسی یا حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نظیر حق حیات، بهداشت، آموزش و... امکان استیفا نخواهد داشت.

حق بر محیط‌زیست سالم به یکدفعه ظاهر نشده است، بلکه این حق، ابتدا در اسناد بین‌المللی به دنبال مسائلی مطرح گردید که جامعه بین‌المللی، دولت‌ها و افکار عمومی را به سمت طرح ضرورت بهره‌مندی شهروندان از حق بهره‌مندی از محیط‌زیست سالم سوق داد.^۱ سازمان ملل متحد به عنوان یکی از کنشگران عرصه بین‌الملل، با صدور قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های متعدد، ضرورت حفاظت از محیط‌زیست، جلوگیری از وقوع این جرایم و برخورد با مجرمین آن، تأکید ورزیده است که نشان دهنده دغدغه جهانی در این زمینه است.^۲ از لحاظ بین‌المللی، نشست استکهلم^۳، به بررسی رابطه آدمی و محیط‌زیست، فناوری و محیط‌زیست و ارتباط آن با رشد فکری، اخلاقی، اجتماعی انسان و نقشی که وی در دگرگونی محیط‌زیست

۱. نک: مشهدی، ۱۳۹۲: ۱۰.

۲. نک: حاجی وند، ۱۳۹۶: ۶۱.

3. United National Conference On The Man and Environment, Stockholm -1972

در اثر استفاده غیراصولی و بی‌رویه و یا بالعکس آن، استفاده اصولی و به جا دارد، پرداخته شد.» (موسوی، ۱۳۸۰: ۲۴۴) اصول مندرج در اعلامیه پایانی این نشست نیز بر حفاظت از محیط‌زیست به‌عنوان حقی بشری، تأکیدی وافر دارد. اعلامیه ریو^۱ نیز یکی از مهم‌ترین اسناد تصویری کنفرانس سازمان ملل متحد در خصوص محیط‌زیست و توسعه است. در این اعلامیه با تأکید از طریق پای‌بندی بر توسعه پایدار بر تضمین حق بر محیط‌زیست سالم تصریح شده است.^۲ بعد از تصویب این اعلامیه‌ها، موضوع بهره‌مندی شهروندان از حق بر محیط‌زیست سالم تنها در سطح اعلامیه‌ها و اسناد باقی نماند، بلکه این حق وارد قوانین اساسی کشورها شد. در بسیاری از قوانین اساسی کشورها، برحق محیط‌زیست سالم و جلوگیری از فعالیت‌های مغایر با این حق تأکید شده است. در کشور ایران نیز به‌موجب اصل ۵۰ قانون اساسی ایران «در جمهوری اسلامی حفاظت از محیط‌زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشد وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آنکه با آلودگی محیط‌زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند ممنوع است.»

۱-۲- نتولیرالیسم

نتولیرالیسم که از سالهای ۱۹۷۸-۸۰ میلادی مطرح گردید، در وهله نخست نظریه‌ای در مورد شیوه‌هایی در اقتصاد سیاسی است که بر اساس آن با خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی و کناره‌گیری دولت مواجه هستیم که در این تئوری، دولت فقط توجیه‌گر اقدامات و تضمین‌کننده کیفیت اقتصاد است و در اینجا باید از سیاست‌های مخرب سرمایه‌داری نوین حمایت کرده و صنعت‌نگری را سرلوحه کار خویش قرار دهد، آن چیزی که در ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۸۰ میلادی با انتخاب ریگان به عنوان رئیس‌جمهور به منصفه ظهور رسید و در دهه اخیر تقویت شده است.

پیشوند «نتو» در ابتدای کلمه لیبرالیسم به معنی آن است که درباره نوع جدیدی از لیبرالیسم صحبت می‌کنیم. مکتب لیبرالیسم اقتصادی در اروپا زمانی مشهور شد که یک اقتصاددان انگلیسی به نام آدام اسمیت (Adam Smith) در سال ۱۷۷۶ کتابی را به نام «ثروت ملل» منتشر نمود. وی و دیگر لیبرال‌ها از لغو مداخله دولت در مسایل اقتصادی دفاع کردند. هیچ محدودیتی در ساخت، هیچ مانعی در تجارت و هیچ تعرفه‌ای را قبول نداشتند. او بیان کرد: «تجارت آزاد بهترین راه برای توسعه اقتصاد ملت‌هاست.» (اسمیت، ۱۳۹۶: ۲۴) چنین عقایدی که بر مبنای

1. United National Conference On Environmental and Development(UNCED)1992

۲. نک: حبیبی، ۱۳۸۲: ۱۳۳.

عدم کنترل بودند، «لیبرال» نامیده می‌شدند. این کاربرد از فردگرایی «تشکیلات اقتصادی آزاد»، «رقابت آزاد» و... را تشویق می‌نماید که به معنای آزادی برای سرمایه‌داران برای رسیدن به سودهای کلانی است که به دنبال آن بوده‌اند.» (هاروی، ۱۳۹۴: ۲۶)

دیوید هاروی (David Harvey) به عنوان یکی از نویسندگانی که در زمینه اقتصاد نئولیبرالیسم دست به قلم برده است، در کتاب هفده تناقض و پایان سرمایه‌داری^۱، یکی از تضادهای خطرناک را رابطه مهلک سرمایه با طبیعت برشمرده است (تناقض ۱۶). در نظر وی در عصر سرمایه‌داری نو، سرمایه؛ ردای حمایت از محیط‌زیست را بر تن کرده تا بنیانی مشروع برای سیاست‌های زیست‌محیطی باشد. وی نظام نئولیبرالیسم در عصر حاضر را دارای خصیصه‌هایی می‌داند: «کالائی‌شدن، پولی‌شدن و تجاری‌شدن تمامی جنبه‌های طبیعت.» (هاروی، ۱۳۹۴: ۳۲۷) «در آمریکا به عنوان یکی از نظام‌های مطرح شده نئولیبرالیستی، توسعه پایدار مشتمل بر سه عنصر اقتصاد، جامعه و محیط‌زیست است؛ اما حاکمیت اصلی نئولیبرالیسم به نفع اقتصاد می‌باشد» (Jurin, 2010: 15) نئولیبرالیسم که از آن تحت عنوان ائتلاف سرمایه‌داران قدرتمند نیز یاد می‌شود، منجر به ظهور سرمایه‌داری فاجعه محور می‌گردد.» (کلاین، ۱۳۹۶: ۱۵) «... اتخاذ سیاست‌های فاجعه‌بار^۲، منجر به تخریب محیط‌زیست خواهد شد.» (معظمی، ۱۳۹۷: ۱۸)

دستاورد اصلی نئولیبرالی‌سازی به جای تولید، کالایی‌سازی، مصرف‌گرایی و انحطاط محیط‌زیست بوده است. در این نظام، دولت در جهت تقویت سرمایه‌داران در پشت پرده، متوسل به پدیده اخلاق زدایی زیست‌محیطی می‌شود؛ بدین معنا که اخلاق زیست‌محیطی که به عنوان یکی از شاخه‌های اخلاق کاربردی است، در اینجا تغییر نقش داده و از منظر عموم مردم یک هنجار کاذب شکل می‌گیرد که درک زیست‌محیطی شهروندان را به طور محسوس کاهش می‌دهد. «به عنوان مثال ریگان به عنوان رئیس جمهور وقت آمریکا، درختان را منبع اصلی آلودگی توصیف می‌کرد» (هاروی، ۱۳۹۸: ۲۴۱)

1. Seventeen Contradictions and the End of Capitalism.

۲. سیاست‌های فاجعه بار به سیاست‌هایی اطلاق می‌گردد که هدف اصلی و نهایی را در پیشبرد اهداف نظام نئولیبرالیستی می‌داند که قربانی مهم این سیاست‌های فاجعه بار، محیط زیست است. برای مطالعه بیشتر در این خصوص نک: کلاین، ۱۳۹۶: ۱۰۵-۱۳۵.

۱-۳- جرم‌شناسی ادغام‌گرای انتقادی (جرم‌شناسی فرهنگی سبز)

در چند دهه اخیر، دسته‌ای از جرم‌شناسی‌ها مطرح گردیده است که با رویکردی انتقادی به پدیده جرم و به طور کلی به نظام عدالت کیفری می‌نگرد. این دسته از جرم‌شناسی‌ها که در مقابل جرم‌شناسی سنتی و علت‌شناختی مطرح گردیده، هر چند هر کدام از آن‌ها از زاویه‌های خاصی به جرایم مدنظر خود نگریده‌اند اما در پیشرفت رویکردهای نوین تاثیرگذار بوده‌اند. «از منظر این دسته از جرم‌شناسان، تنها به کمک اعمال تغییرات بنیادین در ساختار و فرهنگ جامعه است که می‌توان قدم‌های اساسی را برای گسترش عدالت اجتماعی و در نتیجه کاهش جرم برداشت.» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷: ۲۰) دو نوع بسیار مهم از نحله‌های جرم‌شناسی انتقادی، جرم‌شناسی فرهنگی و جرم‌شناسی سبز است که در ذیل به بررسی هر یک از این موارد و سپس به بیان دیدگاه ترکیبی جرم‌شناسی فرهنگی سبز پرداخته می‌شود.

یکی از رویکردهای جدید جرم‌شناسی انتقادی معاصر، نظریه جرم‌شناسی فرهنگی (Cultural Criminology) که محصول اندیشه‌های جرم‌شناس آمریکایی، جف فرل (Jeff ferrel) می‌باشد. «جرم‌شناسی فرهنگی، بررسی انتقادی مجموعه روش‌هایی است که در آن نقش رسانه‌ها و فرهنگ، زندگی و فعالیت‌های بزه‌کاران در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.» (دکسردی، ۱۳۹۲: ۹۵) این قلمرو مطالعاتی بر نقش ساختارهای فرهنگی جامعه در ارتکاب جرم و بازنمایی رسانه‌ای از جرم تأکید دارد. در واقع مهم‌ترین مسائل مطرح شده در جرم‌شناسی فرهنگی عبارت‌اند از: «جرم به مثابه فرهنگ، فرهنگ به مثابه جرم، بازنمایی رسانه‌ای از جرم.» (پرسدی، ۱۳۹۶: ۷) در این میان جرم‌شناسی سبز که یکی دیگر از شاخه‌های جرم‌شناسی انتقادی به حساب می‌آید از سوی مایکل لینچ (Michael Lynch) مطرح گردید و همین امر باعث شد که بتوان از سبز شدن علوم جنایی، سیاست جنایی سبز و پیشگیری سبز سخن به میان آورد؛ یعنی مجموعه‌ای از علوم جنایی که هر یک به مناسبت به جرایم و آسیب‌های زیست‌محیطی توجه دارند. «معیارهایی که از سوی جرم‌شناسی سبز مطرح گردید باعث شد تا دیدگاهی علت‌شناختی به جرایم و آسیب‌های زیست‌محیطی به وجود آید.» (نیازپور، ۱۳۹۶: ۷۸) در این دیدگاه، جرم‌شناسی سبز رادیکال، با بررسی عدالت زیست‌محیطی به این نتیجه دست می‌یابد که «بر اساس تفکر بوم‌شناختی، انسان موجودی برتر از سایر آفریده‌ها نیست که دست به اقدامات ویرانگر بزند.» (Brisman, 2019: 6)

باید به این نکته اشاره نمود که جرم‌شناسی فرهنگی سبز، ارتباط عمیق رسانه و فرهنگ را با آسیب‌های زیست‌محیطی تبیین می‌نماید، از این رو این قسم از جرم‌شناسی انتقادی را نباید با جرم‌شناسی خبرساز یا رسانه‌ای اشتباه گرفت. جرم‌شناسی خبرساز یا رسانه‌ای که از سوی

گرگ باراک (Gregg Barak) ارائه گردید و یکی از شاخه‌های دیگر جرم‌شناسی انتقادی است، به این مهم اشاره دارد که جرم‌شناسان باید از طریق رسانه به تحلیل جرم‌شناختی جرم بپردازند و افکار عمومی را هدایت کنند. در واقع «می‌توان این دسته از جرم‌شناسی را جرم‌شناسی آگاه ساز نامید که از طریق رسانه به مطرح نمودن علمی جرم‌شناسی می‌پردازد.» (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۷: ۲۰)

جرم‌شناسی ادغام‌گرا (Integration Oriented Criminology) برای اولین بار تحت عنوان «جرم‌شناسی فرهنگی سبز» (Green Cultural Criminology) در سال ۲۰۱۳ میلادی در مقاله «طرحی اکتشافی بر جرم‌شناسی فرهنگی سبز» مورد استفاده قرار گرفت. به رسمیت شناختن این نوع از جرم‌شناسی به‌عنوان یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی انتقادی در کتاب «جرم‌شناسی فرهنگی سبز، راهبردهای جدید در جرم‌شناسی انتقادی» صورت پذیرفت.^۱ خاستگاه جرم‌شناسی فرهنگی سبز، جوامع سرمایه‌داری است. دیدگاه جرم‌شناسی فرهنگی سبز، ترکیب دیدگاه‌های دو دسته از جرم‌شناسی‌های فرهنگی و سبز است. این قسم از جرم‌شناسی با رویکردی ترکیبی، دغدغه مندی خود در زمینه دسترسی به حق بر محیط‌زیست سالم را دارد.

۲- موارد نقش‌آفرینی رسانه در توسعه رفتارهای آسیب‌رسان زیست‌محیطی (نقض اجزای حق بر محیط‌زیست سالم)

امروزه تحقیقات مؤید این امر است که کتاب‌ها و مقاله‌های مختلفی در خصوص ارتباط رسانه و محیط‌زیست نگاشته شده^۲ و همه این تحقیقات در راستای این مهم به رشته تحریر درآمده‌اند که «رسانه‌های جمعی تاثیر به‌سزایی در محیط‌زیست دارند.» (Beatty, 2011: 56) از آنجایی که رسانه‌های جمعی در برخی از جوامع می‌توانند به جای ترویج حفاظت از محیط‌زیست، ترویج فرهنگ مخرب زیستی را نمایان کنند، از این رو جرم‌شناسی فرهنگی سبز به‌عنوان یک جرم‌شناسی ادغام‌گرای انتقادی با توجه به دو مؤلفه مهم رسانه و فرهنگ، نقش رسانه در ترویج آسیب‌های زیست‌محیطی را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. در ذیل به بررسی مهم‌ترین موارد نقش‌آفرینی رسانه در ترویج رفتارهای آسیب‌رسان زیست‌محیطی با تکیه بر مدل جوامع نئولیبرالیستی پرداخته می‌شود.

حق بر محیط‌زیست سالم، حداقل دارای چهار جزء می‌باشد: «حق مشارکت شهروندان در

1. See: Brisman, Avi & Nigel South (2014), Green Culture Criminology, New directions in critical criminology, Routledge publisher.

۲. نک: منتظر، ۱۳۹۵: ۱۵۸.

اتخاذ تصمیمات زیست‌محیطی، حق دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی، حق آموزش‌های محیط‌زیستی و نهایتاً حق دادخواهی زیست‌محیطی.» (افتخار جهرمی، ۱۳۸۸: ۵) رسانه‌ها از طریق نقض دو جزء از اجزای مطرح شده، می‌توانند دسترسی همگان به محیط‌زیست سالم را با چالش‌های جدی مواجه سازند که در ذیل این چالش‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۱- رسانه و نقض حق آموزش‌های زیست‌محیطی

آموزش را می‌توان نخستین راهبرد پیشگیرانه سیاست جنایی هر جامعه‌ای دانست، زیرا تا زمانی که شخص شناخت و آگاهی لازم از یک رفتار و پیامدهای مستقیم یا غیرمستقیم آن نداشته باشد، نمی‌تواند به ممنوعیت آن پی برده و از ارتکاب آن خودداری نماید. در حقیقت، علم نخستین شرط رفتار قانونی است. این نکته در مورد جرایم زیست‌محیطی به طریق اولی صادق است. زیرا اگر در جرایمی همچون قتل، سرقت، زنا، توهین و... انسان به طور فطری به زشتی رفتار خود آگاه است، در جرایم زیست‌محیطی یا بخش قابل توجهی از آن، چنین آگاهی‌ای وجود ندارد. از این رو ضروری است که سیاست‌گذار جنایی، سیاست آموزشی ویژه‌ای را در دستور کار قرار دهد تا اخلاق زیست‌محیطی و فرهنگ زیست‌محیطی را میان شهروندان ترویج دهد. در حقیقت، رسالت نخستین سیاست‌گذار جنایی در پیشگیری از جرایم زیست‌محیطی، تولید و ترویج اخلاق و فرهنگ زیست‌محیطی است تا شهروندان با ارزش‌ها و هنجارهای زیست‌محیطی آشنایی لازم را یافته و در رفتارهای روزانه خویش آن‌ها را رعایت نمایند.

تردیدی نیست که با آموزش عمومی و تخصصی شهروندان در رابطه با حمایت و حفاظت از محیط‌زیست و شیوه‌های مناسب مصرف منابع، بخش عظیمی از جرایم و آسیب‌های زیست‌محیطی از بین خواهد رفت. برای نمونه، آموزش شیوه‌های مناسب، کم‌مصرف و پربازده کشت محصول به کشاورزان سبب می‌شود که افزون بر کاهش مصرف آب و پایین آمدن مصرف کودهای شیمیایی، میزان تولید نیز افزایش یافته و آسیب کمتری به محیط‌زیست وارد شود. یا ترویج فرهنگ کاهش مصرف گوشت و استفاده از غذاهای گیاه‌محور سبب خواهد شد که میزان پرورش و کشتار حیوانات کاهش یافته و منابع موجود حفظ شود. به همین سان، آموزش شیوه تولید لباس‌های خردار به شهروندان و افشای حقایق پنهان و پشت پرده سبب می‌شود که شهروندان در پوشش خود تجدیدنظر نموده و کشتار گسترده حیوانات جهت تهیه خز کاهش پیدا کند.^۱

با توجه به همین امر، آموزش اخلاق و محیط‌زیست به شهروندان نیز در سیاست‌های سازمان ملل متحد مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا در مواد مختلف اعلامیه استکهلم و در موادی

چند از اعلامیه ریو (۱۹۹۲) آموزش سبز مورد اشاره قرار گرفته است. همین سیاست را در اسناد دیگر نیز می‌توان مشاهده نمود. به این ترتیب سیاست‌گذاران جنایی بین‌المللی با وقوف به اهمیت موضوع آموزش در پیشگیری و کاهش جرایم زیست‌محیطی تلاش نموده‌اند تا برنامه‌های آموزشی را در دستور کار نهادهای بین‌المللی و داخلی قرار دهند.

به موجب این حق، دولت موظف به اتخاذ تدابیر لازم جهت ایجاد فرهنگ دوستی با طبیعت، حفاظت از آن و استفاده از تکنولوژی‌های پاک است. «این آموزش و فرهنگ‌سازی باید در کلیه سطوح اعم از آموزش رسمی و غیررسمی صورت گیرد.» (افتخار جهرمی، ۱۳۸۸: ۵۲) بر اساس اصل نوزدهم بیانیه ریو، آموزش درباره موضوعات زیست‌محیطی برای نسل جوان و بزرگسالان با بذل توجه لازم نسبت به افراد مستغصف، برای وسیع‌تر کردن شالوده عقیده‌ای روشن‌بینانه و رفتاری مسئولانه از طرف انسان‌ها، مؤسسات و اجتماعات درباره محافظت و بهبود محیط‌زیست در بعد کامل آن ضروری است. همچنین لازم است که «وسایل ارتباط جمعی از کمک به تخریب محیط‌زیست اجتناب نمایند، بلکه بالعکس اطلاعاتی آموزشی درباره نیاز به حمایت و بهبود محیط‌زیست برای توانایی دادن به انسان برای توسعه در هر زمینه ارائه دهند» (ساعد، ۱۳۸۹: ۲۹۸) اما در جوامع نئولیبرالیستی، رسانه‌ها ابزاری در جهت ترویج رفتارهای آسیب‌رسان زیست‌محیطی شده‌اند؛ که این موضوع یک خطر جدی تلقی می‌گردد؛ چرا که رسانه به‌عنوان مدرن‌ترین ابزار در جهت ارائه آموزش‌های زیست‌محیطی، خود به عنوان ابزاری در جهت رفتارهای مخرب زیست‌محیطی در جوامع نئولیبرالیستی قدم بر می‌دارد و این بر خلاف اصل نوزدهم بیانیه ریو و سایر اسناد بین‌المللی زیست‌محیطی است. در همین راستا، جرم‌شناسی فرهنگی سبز دو مؤلفه بسیار مهم و کلیدی را به عنوان فرهنگ‌های مخرب زیست‌محیطی مورد شناسایی قرار داده که در جوامع یادشده، رسانه‌ها ترویج‌گران این فرهنگ‌ها هستند که در ذیل به بررسی این دو مورد پرداخته می‌شود.

۱-۲- تجویز فرهنگ مصرف‌گرایی (هنجار کاذب مغایر حق بر آموزش زیست‌محیطی) فرهنگ، مؤثرترین و پایدارترین عامل در برابر بزه‌کاری به طور عام و بزه‌کاری زیست‌محیطی به طور خاص است. به همین دلیل، فرهنگ می‌تواند به مهم‌ترین و مؤثرترین عامل بزه‌کاری نیز تبدیل شود؛ آنجایی که خود بزه‌کاری بخشی از فرهنگ می‌شود و این فرهنگ، رفتارهای مجرمانه و کژروانه را تغذیه نموده و رشد می‌دهد.

«فرهنگ به‌واسطه جامعه‌پذیری، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و در آن هزاران تجربه»

ویژه از افراد خاص (والدین، دوستان، معلمان مدارس، رهبران سیاسی و غیره) و از وضعیت‌های خاص به دیگران انتقال می‌یابند و سبب می‌شود افراد ارزش‌ها، هنجارها و باورهای اجتماعی را بیاموزند. پس، فرهنگ به وسیله فرد کسب می‌شود و بخشی از سرشت روانی فرد می‌گردد و در رفتار او تجلی می‌یابد.» (اشتریان، ۱۳۸۶: ۳۷) در نظام‌های نئولیبرالیستی، فرهنگ کالائی‌سازی، پولی‌شدن و تجاری‌شدن تمامی جنبه‌های طبیعت همان‌گونه که بیشتر اشاره شد، مورد تأکید واقع شده است. رسانه در ترویج فرهنگ‌ها نقش مهمی ایفا می‌نماید که در گفتار دوم بیشتر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

پیشینه نظریه‌های اجتماعی مصرف به اواخر قرن نوزدهم میلادی و اوایل قرن بیستم بازمی‌گردد. کشورهای سرمایه‌داری بعد از رسیدن به مرحله تولید انبوه، برای جلوگیری از رکود اقتصادی و به حرکت درآوردن چرخ دنده‌های اقتصادی، به مصرف کالاها نیاز داشتند. این کشورها به انگیزه کسب سود و با هدف فروش تولیدات، پدیده مصرف‌گرایی را به عنوان یکی از عناصر اصلی جهانی شدن اقتصاد مطرح ساختند؛ سپس در گسترش پدیده مصرف‌گرایی در کشور خود و کشورهای دیگر اهتمام ورزیدند. این دسته از کشورها برای رسیدن به این هدف، از وسایل مختلفی از جمله رسانه‌ها به عنوان ابزاری هنجارفرست استفاده کردند. البته ناگفته نماند که «کشور ایران نیز قربانی فرهنگ مصرف‌گرایی در دهه‌های اخیر شده است.» (طالبی دلیر، ۱۳۹۳: ۱۲۳) مصرف‌گرایی به معنای رفع نیازهای اولیه نیست، بلکه «مصرف‌گرایی، مصرفی است که گرایش به استفاده از کالاهای لوکس و غیرضروری را تقویت می‌کند» (Godazgar, 2007: 360) در جوامع نئولیبرالیستی، مصرف‌گرایی و تغییر سبک زندگی به طور جدی با شیوع مصرف پلاستیک و... آغاز شد و این «مصرف‌گرایی در حال صدور فرهنگ مخرب مصرف‌گرایی به تمامی جوامع از طریق رسانه‌ها است که باعث شکل‌گیری یک موج جدید رسانه‌ای هستیم.» (مهرگان، ۱۳۹۴: ۶۰)

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جرم‌شناسان فرهنگی سبز، مصرف‌گرایی است. عامل مهم در پیدایش این فرهنگ به اقتصاد سیاسی جوامع سرمایه‌داری مربوط می‌شود. اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری، اقتصادی است که در آن مصرف در خدمت تولید است و نه تولید در خدمت مصرف. اقتصادی است مبتنی بر مصرف‌گرایی و کالاسازی طبیعت. ویکتور لبو (Victor Leboov) به عنوان یکی از تحلیل‌گران اقتصادی در ایالات متحده آمریکا در تبیین ویژگی‌های اقتصاد سرمایه‌داری می‌گوید: «اقتصاد تولیدی جامعه ما ایجاب می‌کند که ما مصرف را سبک زندگی خودمان قرار داده و خرید و استفاده از کالاها را به آیین عبادی تبدیل کرده و آرامش معنوی و ارضای

خودمان را در مصرف بجویم. ما باید مردم را همواره به دنبال سبک زندگی تجملاتی و گران‌تر وادار کنیم.» (Leboow, 1955: 6) از منظر جرم‌شناسان ادغام‌گرا، مصرف‌گرایی به عنوان روشی برای لذت بردن است که در جوامع نئولیبرالیستی به وفور دیده می‌شود و دعوت به مصرف‌گرایی به عنوان جزء لاینفک این نظام سیاسی است^۱ و رسانه در این میان به عنوان ابزاری در دست نظام نئولیبرالیستی است. رسانه‌ها با تبلیغات و تزریق این فرهنگ، سعی دارند که انسان‌ها از حقیقت زندگی فاصله گرفته و «طبیعت را به عنوان کالا تصور کنند و آنی‌نگری را در زندگی خود قوام دهند.» (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۳۳)

ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی از سوی رسانه‌های جوامع نئولیبرالیستی، در جهت شکل‌گیری یک هنجار کاذب زیست‌محیطی است که عملاً حق بر آموزش زیست‌محیطی را دچار چالش جدی می‌کند و این هنجارهای کاذب، باعث نقض حق بر محیط‌زیست سالم از سوی خود شهروندان جامعه می‌گردد، چرا که آن‌ها به جای فرهنگ دوست‌مدار زیست‌محیطی، از آموزش‌های بهنجارساز محروم می‌شوند. راهبرد مهم این دسته از جرم‌شناسان، اصلاح الگوهای مصرفی و مقابله و تغییر سبک زندگی مبتنی بر مصرف‌گرایی است.^۲ برای نیل به این هدف باید ساختار سیاسی جامعه اصلاح گردد تا رسانه‌ها نیز به عنوان ابزاری در اختیار نظام سیاسی نباشند. عدم اصلاح ساختار سیاسی، باعث می‌شود رسانه همچنان به ترویج سیاست‌های دولتی نئولیبرالیستی ادامه داده و نه تنها مصرف‌گرایی را در این دسته از جوامع گسترش دهد، بلکه این فرهنگ را به کشورهای دیگر نیز صادر کند. امروزه با گسترش استفاده از ماهواره و فضای سایبر، کشورهای نئولیبرالیستی، قلمرو سرزمینی خود را به سایر کشورها گسترش داده‌اند و در حال حاضر، شاهد فروپاشی معنوی مرزها هستیم. با استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای متعلق به نظام‌های نئولیبرالیستی، فرهنگ مصرف‌گرایی به سایر کشورهای آسیایی از جمله ایران نیز صادر خواهد شد، بنابراین همین علت باعث شده که جرم‌شناسان ادغام‌گرا در مطالعه خود، مدل جوامع نئولیبرالیستی را مورد تأکید قرار دهند تا با ریشه اصلی ایجادکننده بحران به مبارزه برخیزند. البته نباید فراموش نمود که راهبرد اصلاح ساختار سیاسی که جرم‌شناسی فرهنگی سبز، آن را ارائه می‌دهد راهبردی است که در بلندمدت با اراده‌ای عزیزم قابلیت حصول دارد؛ در این میان می‌توان به عنوان راهبردی سهل‌الوصول، از افزایش «سواد رسانه‌ای» (Media Knowledge) شهروندان سخن به میان آورد. «سواد رسانه‌ای عبارت است از توانایی تجزیه و تحلیل و ارزیابی محتوای اخبار و تصاویر رسانه‌ها؛ سواد رسانه‌ای ما را قادر می‌سازد تا نحوه کار رسانه‌ها، نحوه معنی‌سازی آن‌ها،

۱. نک: بریسمن، ۱۳۹۶: ۶۸.

۲. نک: رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۳۲.

تحلیلی بر نقش رسانه در ترویج رفتارهای ناقض حق بر محیط‌زیست ... / جوان‌جعفری ۲۰۷

اهداف اخبار و اطلاعات رسانه‌ای را درک کنیم.» (آسیایی، ۱۳۹۶: ۲۷) در واقع، با افزایش سواد رسانه‌ای، شهروندان قادر خواهند بود تا پیام‌های آشکار و نهان تولیدات رسانه‌ای را تشخیص دهند و هنجارهای کاذب سبک زندگی مصرف‌گرا را مورد شناسایی قرار دهند و از آن دوری جویند.

۲-۱-۲- تجویز فرهنگ پیروی از مد (با الگوی آسیب‌رسان محیط‌زیست)

مد یکی از فرهنگ‌های رایج در بسیاری از کشورها است که گاهی بر سلامت محیط‌زیست جانوری آسیب‌هایی جبران‌ناپذیر وارد می‌کند. «جانوران به عنوان بخش مهمی از محیط‌زیست همواره نمادی از زیبایی و فرهنگ کشورها محسوب شده‌اند» (جعفری، ۱۳۹۷: ۳۰۴) در حال حاضر؛ مداخله انسان، تنوع زیستی حیوانات را با خطر مواجه کرده است^۱ در بسیاری از جوامع نیز با استفاده از عوام‌گرایی کیفری، «دولت‌ها به صورت نمادین به جرم‌انگاری و حمایت کیفری در این حوزه پرداخته‌اند.» (Ragnhild, 2013: 29) البته این‌گونه از جرم‌انگاری‌ها نیز با چالش‌ها و آشفتگی‌های فراوانی روبرو بوده است که عملاً حمایت کیفری همه جانبه در این زمینه را تحقق نمی‌بخشد، اما مسئله حمایت از گونه‌های جانوری تنها با مداخله حقوق کیفری کارساز نخواهد بود، چرا که علیرغم وجود قوانین کیفری، همچنان شاهد افزایش جرایم علیه گونه‌های جانوری هستیم، در حالی که تضمین حفاظت از گونه‌ها در جهت حفاظت از حق بر محیط‌زیست سالم ضروری است. یکی از جنبه‌های مداخله انسان در این امر، بحث مدگرایی است که در جوامع نئولیبرالیستی بیش از سایر جوامع مشهود است. یکی از این پدیده‌های حساس که یک مقوله فرهنگی است، پیروی از مد در سطح جامعه است. مد به عنوان صورتی ظاهری از افکار عمومی، شاخصی برای تشخیص ماهوی شخصیت اجتماعی است. با این نگاه، مد‌گویای یک نیاز در برقراری ارتباط با جمع است و از این رو، فرد و جامعه را در قضاوت خود هوشیار و متعهد می‌سازد و مسئولیت فردی و گروهی را بارور می‌کند. «ارزش یک جامعه به کیفیت افکار عمومی بستگی دارد که مد‌گونه‌ای از آن است.» (لازار، ۱۳۹۵: ۵۲)

از آنجایی که مد ارتباطی گسست‌ناپذیر با ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی زیست‌محیطی دارد، ابزار رسانه می‌تواند ترویج‌گر این امر باشد. در این زمینه، جرایمی که در زمینه ترویج مدگرایی به منصفه ظهور می‌رسد جرایم علیه حیوانات و کاهش گونه‌ها است که این مورد توجه جرم‌شناسی ادغام‌گرای انتقادی بوده است. از منظر جرم‌شناسی انتقادی فرهنگی سبزی، «جرایم سبزی اولیه جرایمی هستند که با فرهنگ‌سازی، عادی‌سازی و کوچک‌نمایی جرایم زیست‌محیطی از

1. See: Stretesky, 2009: 459-460.

سوی رسانه‌ها به منصفه ظهور می‌رسد. در اینجا می‌توان جرائم مربوط به آلودگی آب و هوا، جرائم علیه حیوانات و کاهش گونه‌ها و... را جرائم سبز اولیه تلقی نمود.» (گرچی فرد، ۱۳۹۵: ۱۲۶) این دسته از جرایم گاهی از سوی خود جوامع نئولیبرالیستی به منصفه ظهور می‌رسد و شهروندان را می‌توان تابعی از فرهنگ‌های تبلیغی این جوامع تلقی کرد. به‌عنوان مثال یکی از این پدیده‌ها که در حال گسترش نیز هست، پدیده «پرنده‌کشی» است. «نظام سرمایه‌داری مهم‌ترین عامل در جهت بوم‌زدایی و نوعی نسل‌کشی بومی است.» (Crook, 2018: 298) یعنی «جرم‌شناسان انتقادی، بوم‌زدایی و گونه‌کشی را همتای نسل‌کشی می‌دانند. (Bronwyn, 2015: 434) پدیده پرنده‌کشی که یک جرم علیه گونه‌ها تلقی می‌گردد، امروزه در جوامع نئولیبرالیستی به اوج خود رسیده و هدف اصلی آن تزریق مدگرایی در بانوان از طریق رسانه‌های جمعی است که از این طریق «بازار سودجویان با خرید لباس‌هایی با پرندگان؛ به اهداف اقتصادی خود می‌رسند» (Beirne, 2014: 52) از این رو گونه‌های پرندگان در معرض خطر جدی قرار گرفته‌اند و این ترویج به مدگرایی از طریق رسانه صورت می‌پذیرد که لازمه آن، پرنده‌کشی و جرایم علیه حیوانات است. در این میان، جرم‌انگاری بوم‌زدایی؛ بدون استثناء نمودن دولت‌ها و شرکت‌ها، از سوی جرم‌شناسان ادغام‌گرا توصیه شده است.^۱

۲-۲- رسانه و نقض حق دادخواهی زیست‌محیطی (عدم حمایت کیفری دولتی)

مشارکت شهروندان در حفاظت محیط‌زیست در موارد مشخص و معین تحقق واقعی حق بر محیط‌زیست است. این مشارکت به آن‌ها امکان می‌دهد حقوقی را که از آن منتفع هستند استیفا و در عین حال تعهداتی را نیز که در این زمینه بر عهده دارند تا حدودی ایفا نمایند. در بخشی از اصل ده اعلامیه ریو نیز آمده است: «دستیازی و دسترسی مؤثر به اقدامات و مراجع قضایی و اداری متخصص، از جمله مجازات و جبران خسارت بایستی تضمین شود. این مقرر نشان می‌دهد که «دسترسی به عدالت قضایی در سه مرحله قابل مشاهده و نیازمند توجه است. مرحله ابتدایی همان دسترسی به مراجع تخصصی و افتراقی جرایم زیست‌محیطی، مرحله میانی همان دسترسی به فرآیندی که عادلانه و مؤثر باشد و مرحله نهایی که همان دسترسی به لوازم اجرایی و جبران خسارت‌هایی که تصمیم دادگاه را تامین نماید و جهت پیشگیری و جبران صدمات محیط‌زیست قابل پذیرش باشد.» (White, 2013: 269)

به‌موجب حق دادخواهی زیست‌محیطی، شهروندان می‌توانند به جهت نفع عمومی بحث، اقامه دعوا نمایند و لازمه این امر حمایت کیفری از محیط‌زیست است. اما در جوامع

۱. برای مطالعه بیشتر در این خصوص نک: رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۳۳-۱۳۷ و نک: شاملو و قلی‌پور، ۱۳۹۹: ۱۳۷-۱۶۲.

تحلیلی بر نقش رسانه در ترویج رفتارهای ناقض حق بر محیط‌زیست ... / جوان‌جعفری ۲۰۹

نئولیبرالیستی، از دو طریق این حمایت کیفری با چالش جدی مواجه شده است که حیات زیستی جامعه را به خطر می‌اندازد. شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی عمومی در قبال جرایم زیست‌محیطی را می‌توان از اصل سیزدهم بیانیه کنفرانس سازمان ملل متحد درباره محیط‌زیست و توسعه (ریو) مصوب ۱۹۹۲ میلادی نیز استنباط نمود. این اصل مقرر داشته: «کشورها باید قوانین ملی به منظور تعقیب عادلانه عاملان آلودگی محیط‌زیست و قربانیان این آلودگی تدوین کنند...» همانطور که معلوم است؛ تعقیب عادلانه صرفاً به معنای رعایت اصول دادرسی عادلانه و منصفانه نیست، بلکه به معنای تعقیب یکسان و بدون تبعیض است. این امر بدین معنا است که اگر شخصی مرتکب جرم زیست‌محیطی گردید باید تعقیب، محاکمه و مجازات گردد؛ حال این شخص حقیقی باشد یا حقوقی در ماهیت قضیه تفاوتی ندارد، اما در جوامع نئولیبرالیستی دولت حمایت کیفری لازم را انجام نمی‌دهد و خود را به عنوان مهم‌ترین شخص حقوقی از مسئولیت کیفری مبرا می‌کند. به عنوان مثال، در نظام حقوقی فرانسه، به موجب ماده ۲-۱۲۱ قانون مجازات ۱۹۹۲ میلادی (اجرای ۱۹۹۴ میلادی)؛ دولت از مسئولیت کیفری، مستثنی شده است.

۲-۳- ترویج هنجار سندرم بزه‌دیدگی زیست‌محیطی (عوام فریبی)

«در دیدگاه جرم‌شناسی سبز به عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی انتقادی، از وجود هنجاری کاذب به نام «سندرم بزه‌دیدگی زیست‌محیطی»^۱ سخن به میان می‌آید. سندرم مذکور بدین معنی است که جامعه، آسیب‌های زیست‌محیطی را بخش عادی از زندگی هر فرد پنداشته و آن را همانند بسیاری از بلایای طبیعی غیر قابل کنترل (همچون زلزله، فوران آتشفشان، گردباد و...) می‌شناسد.» (صیفی و جوان‌جعفری، ۱۳۹۸: ۱۳۹) در این قسم از جرم‌شناسی، سیاست سبزشویی^۲ توسط صاحبان صنایع ترویج پیدا می‌کند تا افکار عمومی را از طریق حمایت صوری از محیط‌زیست بفریبند و در ظاهر خود را دوست‌دار محیط‌زیست جلوه دهند. جرم‌شناسی فرهنگی سبز نیز، در جهت تکمیل نمودن مباحث مطرح شده از سوی جرم‌شناسان سبز، رسانه را یکی از ابزارهای مهم فریب افکار عمومی معرفی کرده که می‌تواند در جهت تحقق سیاست‌های سبز شویی نقش مهمی ایفا نماید. این سندرم باعث شده که دادخواهی زیست‌محیطی با خطر مواجه شود، چرا که عادی‌شدن امور مخرب زیستی باعث شده است که حمایت کیفری از محیط‌زیست رخت بریندد و شهروندان نفع عمومی در اقامه دعوا را احساس نکنند.

1. Green Crimes Victimization Syndrome.

۲. سیاست سبزشویی یا شست‌وشوی سبز، سیاستی است که به موجب آن دولت‌ها از طریق رسانه‌ها، خود را حامیان اصلی محیط‌زیست نشان داده و در تلاش‌اند تا خود را از مسئولیت کیفری برهانند.

۲-۴-توجیه سیاست‌های تخریب‌گر دولت‌ها و شرکت‌ها

عدم توجه به حفاظت از محیط‌زیست در برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی دولت نتیجه‌ای جز تخریب و نابودی محیط‌زیست نخواهد داشت. نمونه این موارد را می‌توان در سنگاپور مشاهده کرد که به دلیل بدهی‌های فراوان، زمین‌های کشاورزی آنچنان مورد تهاجم و بهره‌برداری قرار گرفتند که راه برای ایجاد کویر باز شده است. در کاستاریکا برای اینکه صادرات گوشت را به آمریکا افزایش دهند، میلیون‌ها هکتار جنگل طبیعی را به چراگاه‌های دام تبدیل کرده‌اند که نتیجه آن تخریب جنگل‌ها و فرسایش خاک بوده است. مثالی که از کشور ایران در رابطه با تأثیر سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی می‌توان زد، بحران دریاچه ارومیه است. بنا به گزارش برنامه‌ریزی مدیریت جامع دریاچه ارومیه، این دریاچه با دودسته تهدیدات درونی و بیرونی مواجه است. در ظرف یک دهه گذشته افزایش طرح‌های توسعه و بهره‌برداری از آب و احداث بزرگراه شهید کلاتری شرایط دریاچه را تحت تأثیر قرار داده است. همچنین بهره‌برداری از جریان رودخانه‌ها از طریق سدها و شبکه‌های وابسته باعث کاهش جریان آب ورودی شده و جزء تهدیدات خارج از تالاب قلمداد می‌شود.^۱ همه این موارد توجیه اقدامات دولت را نشان می‌دهد. «جرم‌شناسی سبز که برای نخستین بار به ارتکاب جرایم زیست‌محیطی کربنی از سوی دولت‌ها و شرکت‌های قدرتمند توجه داشته» (White, 2018: 95)، از این دسته از رفتارهای آسیب‌رسان تحت عنوان جرایم سبز ثانویه نام برده است. ثانویه نامیدن این دسته از رفتارها به این علت بوده که حاکی از رفتارهایی است که بیرون از مقررات زیست‌محیطی شکل می‌گیرد و جرم‌انگاری نشده است (گرگی فرد، ۱۳۹۵: ۱۲۸)، اما جرم‌شناسی سبز آنها را جرم می‌داند، چراکه «جرم‌شناسان سبز، با توجه به اینکه امروزه، ضررهای زیست‌محیطی فراملی شده است اصل ضرر را مرکز توجه قرار داده‌اند و آنچه که در تعریف جرم زیست‌محیطی ملاک قرار می‌دهند، ضرر زیست‌محیطی است نه جرم‌انگاری آن‌ها» (حاجی‌وند، ۱۳۹۶: ۶۵) البته این رویکرد جرم‌شناسی با ایرادی جدی مواجه است، چرا که رفتاری که جرم‌انگاری در خصوص آن صورت نپذیرفته جرم تلقی نمی‌شود اما یک رفتار آسیب‌رسان زیست‌محیطی تلقی می‌شود، البته از نگاه جرم‌شناسی و آسیب‌شناسی می‌تواند نوعی جرم تلقی گردد. «این دسته از رفتارهای آسیب‌رسان زیست‌محیطی در جوامع نئولیبرالیسم بیشتر مشهود است.» (بریسمن، ۲۰۱۴: ۵۶) تأثیرات رسانه در جوامع نئولیبرالیستی از طریق ترویج فرهنگ‌های مخرب زیستی و عادی‌سازی این امور از یکسو و از سوی دیگر از طریق توجیه رفتارهای آسیب‌رسان زیست‌محیطی دولت‌ها،

۱. نک: حاجی‌وند، ۱۳۹۶: ۶۷-۶۹.

شرکت‌ها و بنگاه‌ها، مشهود است که این تاثیرگذاری در نظام آمریکا نیز مشهود است.^۱ رسانه‌ها تحت تاثیر گفتمان‌های سیاسی غالب به جرم‌زدایی عملی از جرایم زیست‌محیطی دولت‌ها و شرکت‌ها و شست‌وشوی سبز اعمال آن‌ها می‌پردازند.

نتیجه‌گیری

جرم‌شناسی فرهنگی بر روی جرایم خرد متمرکز شده است و جرایم دولتی و شرکتی را مورد بحث و بررسی قرار نداده است، از سوی دیگر، جرم‌شناسی سبز نیز بر جرایم دولتی و شرکتی متمرکز شده است و سطوح خرد را فراموش نموده است. سطوح خرد جرایم سبز که شامل آلودگی هوا، آلودگی آب، جرایم علیه حیات وحش می‌شوند، از سوی شهروندان عادی به منصفه ظهور رسیده و از طریق رسانه و فرهنگ، عادی‌سازی شده‌اند. دغدغه اصلی جرم‌شناسی فرهنگی سبز، ترکیب دو دیدگاه فوق‌الذکر است.

یکی از ابزارهایی که در نظام نئولیبرالیستی می‌تواند ترویج‌گر فرهنگ‌های مخرب زیست‌محیطی و در نتیجه ناقض حق بر محیط‌زیست سالم باشد رسانه‌های جمعی هستند. رسانه‌های در اختیار نظام سرمایه‌داری نوین از طریق تجویز فرهنگ مصرف‌گرایی، فرهنگ پیروی از مد و عوام‌فریبی زیست‌محیطی، نقش مهمی را در ترویج این دسته از رفتارهای آسیب‌رسان از طریق اخلاق‌زدایی زیست‌محیطی ایفا می‌نمایند، بنابراین از یکسو باید فرهنگ‌سازی سبز و آموزش‌های زیست‌محیطی نسبت به شهروندان را نهادینه نمود که منجر به افزایش درک زیست‌محیطی آنان می‌گردد و از سوی دیگر به شناسایی رفتارهای آسیب‌رسان زیست‌محیطی دولت‌ها و لزوم برخورد قاطع با آن‌ها پرداخت که رسانه در حوزه‌های یاد شده می‌تواند به ایفای نقش مؤثر بپردازد.

زندگی لوکس و تجملاتی نیز باعث شکل‌گیری یک دسته از فرهنگ‌های مخرب زیستی است که فرهنگ مصرف‌گرایی و کالانگری از مهم‌ترین این فرهنگ‌های کاذب است. نمایه‌شدن آموزش‌های زیست‌محیطی در رسانه‌های جمعی به جای نمایه‌سازی این دسته از فرهنگ‌های مخرب می‌تواند کشورها را به سوی ایجاد یک فرهنگ زیستی مناسب سوق دهد؛ البته نظام‌های سرمایه‌داری مانعی جدی در این راه است اما رسانه‌های جمعی باید بیانگر خواسته‌های جمعی گردند و ترویج‌گر اخلاق زیست‌محیطی باشند. در واقع، جرم‌شناسی ادغام‌گرای انتقادی اعتقاد به تقویت مؤلفه‌های فرهنگ و مبتنی بر پیشگیری و آموزش دارد. رسانه ابزار مهم ترویج‌گر این دسته از فرهنگ‌ها و آموزش‌ها است.

کتابنامه

الف) کتب و مقالات

الف-۱: فارسی

- آسیایی، رویا (۱۳۹۶)، درآمدی بر جرم‌شناسی فرهنگی، تهران، انتشارات مجد.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۶)، «مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری عمومی»، در: اشتریان، کیومرث، سیاست-گذاری عمومی ایران، تهران: نشر میزان.
- بک، اولریش (۱۳۸۸)، جامعه در مخاطره جهانی، ترجمه رضا مهدی‌زاده، تهران: نشر کویر.
- بک، اولریش (۱۳۹۷)، جامعه خطر به سوی مدرنیته‌ای نوین، ترجمه رضا فاضل و مهدی فرهمندتژاد، تهران: نشر ثالث.
- پرسدی، مایک (۱۳۹۶)، جرم‌شناسی فرهنگی و کارناوال جرم، ترجمه رویا آسیائی، تهران: انتشارات میزان.
- تاففر، الوین (۱۳۸۷)، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: انتشارات سیمرغ.
- جعفری، امین و احمد اصغری (۱۳۹۷)، «نقد سیاست کیفری و تقنینی ایران در جرم‌انگاری و تعیین کیفر شکار و صید گونه‌های جانوری»، مجله پژوهشنامه حقوق کیفری دانشگاه گیلان، سال نهم، شماره دوم، صص ۱۰۳-۱۳۲.
- حاجی‌وند، امین، علیرضا میرکمالی و فرشید صفری (۱۳۹۷)، «مسئولیت کیفری دولت در قبال جرایم زیست‌محیطی در ایران، ضرورتها و چالش‌ها»، فصلنامه علوم محیطی دانشگاه شهید بهشتی، دوره شانزدهم، شماره ۲، صص ۶۵-۸۲.
- حبیبی، محمدحسن (۱۳۸۲)، «حق برخورداری از محیط‌زیست سالم به عنوان حق بشریت»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۰.
- حسنی‌فر، عبدالرحمان و الهه ابوالحسنی (۱۳۹۰)، «بررسی نقش تلویزیون در حوزه نقد و شیوه مناظره»، دو فصلنامه میان رشته‌ای رسانه و فرهنگ، سال اول، شماره ۲، صص ۲۱-۴۷.
- خورشیدیان، رائیکا و همکاران (۱۳۹۳)، «نقش رسانه‌ها در هدایت فرهنگ عمومی»، مجله رسانه و فرهنگ، سال چهارم، شماره دوم، صص ۷۳-۸۹.
- دکسردی، والتر اس (۱۳۹۲)، جرم‌شناسی انتقادی معاصر، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی و حمیدرضا دانش‌ناری، تهران: نشر دادگستر.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۸)، «رسانه و فرهنگ‌سازی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۸، صص ۱۷۹-۲۰۸.

تحلیلی بر نقش رسانه در ترویج رفتارهای ناقض حق بر محیط زیست ... / جوان جعفری ۲۱۳

- زارع مهدوی، قادر و حمیدرضا دانش ناری (۱۳۹۵)، امنیت بین المللی و جرایم زیست محیطی، تهران: انتشارات میزان.
- طالبی دلیر، معصومه و حسین اکبری (۱۳۹۳)، «رسانه و مصرف گرایی»، مجله رسانه و فرهنگ، سال چهارم، شماره دوم، صص ۱۲۳-۱۵۰.
- طاهری، سمانه (۱۳۹۴)، سیاست کیفری سخت گیرانه، تهران: انتشارات میزان.
- کلاین، ناومی (۱۳۹۶)، دکترین شوک، ظهور سرمایه داری فاجعه محور، تهران: انتشارات اختران.
- گرجی فرد، حمیدرضا (۱۳۹۵)، جرم شناسی سبز، تهران: انتشارات میزان.
- لازار، ژودیت (۱۳۹۵)، افکار عمومی، ترجمه مرتضی کتی، تهران: انتشارات نی.
- مشهدی، علی (۱۳۹۲)، حق بر محیط زیست سالم، تهران: انتشارات میزان.
- معظمی، علی (۱۳۹۷)، جستاری در سیاست فاجعه بار، تهران: انتشارات کرگدن.
- منتظر قائم، مهدی و رضوانه عرفانی حسین پور (۱۳۹۵)، «رسانه و محیط زیست، مقدمه ای بر ارتباطات زیست محیطی»، فصلنامه رسانه و فرهنگ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره دوم، صص ۱۷-۲۷.
- مهران، نسرین و مهدی پروینی (۱۳۹۶)، «اقتصاد سیاسی بزهکاری دولت در نظام اقتدارگرای فراگیر»، فصلنامه تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره هشتم، صص ۱۱۳-۱۳۳.
- مهرگان، علی (۱۳۹۴)، «موج چهارم؛ مروری بر موجهای سه گانه تافلر»، فصلنامه روزنامه نگاری الکترونیک، سال اول، شماره اول.
- موسوی، فضل الله (۱۳۸۰)، حقوق بین الملل محیط زیست، تهران: نشر میزان.
- مولائی، یوسف (۱۳۸۶)، «نسل سوم حقوق بشر و حق بر محیط زیست سالم»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴، صص ۲۷۳-۲۹۶.
- میرکمالی، علیرضا و امین حاجی وند (۱۳۹۶)، «تحلیل پیشگیری از جرایم زیست محیطی در پرتو دستورالعمل های سازمان ملل متحد و اصل اخلاقی پیشگیری از ضرر»، مجله اخلاق زیستی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، دوره هفتم، شماره بیست و ششم، صص ۶۱-۷۵.
- میرکمالی، علیرضا و امین حاجی وند و علی نباتی (۱۳۹۹)، «جرایم زیست محیطی و پیشگیری از ضررهای زیستی در سنج جرم شناسی فرهنگی سبز»، مجله اخلاق زیستی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، دوره دهم، شماره سی و پنجم، صص ۱-۱۰.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۷)، درآمدی بر جرم شناسی انتقادی و انواع آن: در مجموعه مقالات دانشنامه جرم شناسی محکومان، تهران: انتشارات میزان.
- نیازپور، امیرحسن (۱۳۹۶)، تقریرات دکتری جرم شناسی، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

- هاروی، دیوید (۱۳۹۴)، هفده تناقض و پایان سرمایه‌داری، ترجمه خسرو کلاتنری و مجید امینی، تهران: نشر کلاغ.
- هاروی، دیوید (۱۳۹۸)، تاریخ مختصر نئولیبرالیسم، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: نشر دات .

الف-۲: انگلیسی

- Anegeley, Davis (2003) . *Are prison obsolete?*, New York: seven stories press.
- Beaty, Anna (2011). "BP's YouTube response to the gulf oil spill; a rhetoric analysis of corporate propaganda", In Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree M.A Communication, University of Nebraska at Omaha.
- Beirne, p (2014). "Theriocide: Naming Animal Killing", *Journal of Crime, Justice and Social Democracy*, Vol. 3, No. 2, pp.49-66.
- Brisman, Avi & Nigel South (2014). *Green Culture Criminology, New directions in critical criminology*, London: Rutledge.
- Brisman, Avi & Nigel South (2019). "Green Criminology and Environmental Crimes", *Sociology Compass*, Vol. 13, No. 1.
- Brisman, Avi & Nigel South (2019). "The Fable of the Three Little Pigs: Climate Change and green Cultural Criminology", *Journal of Crime Justice and social Democracy*, Vol. 8, No. 1.
- Lay, Bronwyn (2015). "Timely and Necessary: Ecocide Law as Urgent and Emerging", *Journal Jurisprudence*, Vol. 28, pp. 431-452.
- Crook, Martin; Short Damien & Nigel South (2018). "Ecocide, Genocide, Capitalism and Colonialism: Consequences for Indigenous Peoples and Glocal Ecosystems Environments", *Theoretical Criminology*, Vol. 22, No. 3.
- Godazgar, Hossein (2007). "Islam Versus Consumerism and Postmodernism in the Context of Iran", *Social Compass*, Vol. 54, Issue 3, pp. 389-418.
- Jewkes, Yvonn & Travis Linnemann (2018). *Media and Crime in the U.S.*, NY: SAGE Publications, Inc .
- Jurin, Richard R, Donny Roush and Jeff Danter (2010). *Environmental Communication: Skills and principles for Natural resource managers*, 2nd ed, New York: Springer.

- Natali, L. (2017). "Perceiving and Communicating Environmental Contamination and Change: Towards a Green Cultural Criminology", *Critical Criminology*, Vol. 25, No. 2, pp. 199–214.
- Prieur, Michel. (2003). *La mise en oeuvre Nationale du droit international de l'environnement dans*, Presses universitaires de Limoges.
- Ragnhild, S. (2013). "Animal Trafficking and Trade: Abuse and Species Injustice", in Walters, Reece; Diane Solomon Westerhuis & Tanya Wyatt, *Green Criminology*, pp 72-92, New York: Springer.
- Stretesky, P. and M. Lynch (2009). "Does Self-Policing Reduce Chemical Emissions?"; *The Social Science Journal*, Vol. 46, No. 3. pp. 459-473.
- White, Rob (2018). "Ecocide and the Carbon Crimes of the Powerful, The University of Tasmania", *Law Review*, Vol. 37, No. 2.
- White, Rob (2013). "Environmental Crime and Problem-Solving Courts", *Crime, Law and Social Change*, Vol .59, issue3, p .267-278.
- Winner, Langdon (1992). *Democracy in a Technological Society*, NY: Springer.

ب) اسناد بین‌المللی

- International Covenant on Civil and Political Rights 1966
- Draft International Covenant on Solidarity 1982
- United National Conference On The Man and Environment, Stockholm -1972
- United National Conference On Environmental and Development(UNCED)1992



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی